نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و ششم – شماره ۱۰۵۷
دوشنبه ۳ مهر ۱۴۰۲     ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



به مناسبت ۲ مهر زادروز شاعرِ بزرگِ معاصر، زنده یاد منوچهر آتشی

# کلمات، «آتشی» را به جهان برمی‌گرداندند

## احمدرزمی، مینیاتورفوتبال ایران





## شب پرستاره اسطوره‌ها در آسمان شهر عمارت‌ها

## با پایان ته‌لنجی سرنوشت بندرهای جنوبی چه خواهد شد؟



### حبیب احمد زاده نویسنده و کارگردان:
## هنوز در کلام با زبان منسوخ شده سال ۵۹ درباره جنگ و صلح صحبت می کنیم

حبیب احمد زاده نویسنده و کارگردان با حضور در برنامه گفتگوی ویژه خبری با موضوع سهم دفاع مقدس از تولیدات فرهنگی گفت: دفاع مقدس مانند آبی است که چنان چه به آن اکسیژن نرسد و به روز نشود می گندد، بنابراین زبان آثار دفاع مقدس باید مطابق با زبان روز دنیا و جوان امروز باشد تا اثر بخشی داشته باشد.

وی افزود: ما پیش از این که مشکل پشتیبانی سخت افزاری داشته باشیم ، مشکل درک نرم افزاری از تعریف دقیق دفاع مقدس را داریمو در این زمینه نگاه نویسنده، کارگردان و مدیر ما در این حوزه آسیب شناسی نشده و به نظر من این گونه روش ارائه تفکری که با لذت و کاربرد نباشد هرگز به نسل بعد نمی‌رسد چون ما متاسفانه هنوز در کلام با زبان منسوخ شده سال ۵۹ درباره جنگ و صلح صحبت می کنیم.

احمد زاده گفت: کنگره شهدا به نظر من یکی از زیباترین جلوه‌هایی است که می تواند فرهنگ دفاع مقدس را به جوانان و نسل‌های آینده منتقل کند این کنگره‌ها که طی ۲۰ و ۳۰ سال گذشته در حال برگزاری هستند نیز در طول زمان آسیب‌شناسی نشده و به روز نیستند و اکثرا عده‌ای می‌آیند به عنوان سخنران، سخنرانی می کنند و برای جوانان و حاضرانی که در این کنگره هستند هیچ جذابیتی ندارند و فقط متاسفانه وقت و بودجه برای برگزاری آنان صرف می‌شود.

این نویسنده و کارگردان افزود: وقتی در برگزاری این کنگره‌ها آسیب شناسی شود و به هر دوجبهه احساس و منطق توجه شود جوان شنونده ای که از کنگره بیرون می‌رود با اولین اشکالی که از آن گرفته شود پرچم از دستش نمی‌افتد و به نظر من دفاع مقدس می‌تواند شکافنده هرنوع سوال و شکی باشد که دشمن ایجاد می کند، ولی ما امروزه به کف این عظمت بسنده می کنیم.

احمد زاده گفت: کار فرهنگی در کشور ما دو نوع است اول برای خوش آمد مسئول و دومی تاثیر روی مخاطب که نوع دوم خیلی کمتر است باید ارتباطمان را با نسلی که لباسش و زبانش با ما فرق می کند بیشتر کنیم و به روز باشیم.

## ۲۶۰هزار دانش آموز بوشهری راهی کلاس‌های درس شدند

در آئینی با حضور استاندار و مسوولان آموزش و پرورش زنگ مهر و مقاومت در مدرسه دوستان بوشهر به صدا درآمد تا به صورت نمادین ۲۶۰هزار دانش آموز این استان سال تحصیلی جدید را آغاز کنند.

به گزارش ایرنا مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر در این آئین گفت: در نخستین روز سال تحصیلی، ۲۶۰ هزار دانش‌آموز در این استان بوشهر سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ را آغاز کردند.

علی موحدی اظهار کرد: این شمار دانش‌آموز در قالب ۲ هزار مدرسه راهی کلاس‌های درس شده‌اند. وی افزود: ۱۵ هزار نیروی فرهنگی سال تحصیلی را در استان بوشهر برعهده دارند.

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر یادآورشد: از مجموع ۲۶۰هزار دانش‌آموز بوشهری تعداد ۲۸ هزار و ۷۰۹ نفر دانش‌آموز کلاس اولی هستند.

موحدی گفت: توزیع کتاب های درسی دانش آموزان آغاز شده و با ساماندهی معلمان سال تحصیلی براساس تقویم آموزشی آغاز شده است.

## شب پرستاره اسطوره‌هادر آسمان شهرعمارت ها




**جمیل رزمی:** در آخرین روز از تابستان گرم بندر بوشهر، مراسم تجلیل از چهره های مردمی و ماندگار فوتبال بوشهر و با حضور مردم قدرشناس بوشهر و با همت رسانه ورزش، نهاد فعال در عرصه فعالیت های فرهنگی ورزشی، در سالن سینما کانون برگزار گردید.

این مراسم البته باکمی تاخیر در ساعت ۱۸ و با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط انگالی قاری بین المللی آغاز شد. پیمان زندکه به عنوان مجری مسئولیت اجرای این برنامه را داشت و به خوبی توانست با ذکر خاطراتی شنیدنی بخش‌های مختلف این مراسم را اداره نماید.

جمهیری نمایند مجلس اولین سخنران این مراسم بودکه به دنبال آن کلیپی در تمجید از شخصیت‌های ورزشی به نمایش درآمد.

در ادامه مجری از عالی‌زاده جهت ارائه گزارش فعالیت‌های صورت گرفته توسط رسانه ورزش دعوت کرد تا به روی سن بیاید و به ارائه گزارش بپردازد.

از ویژگی‌های این مراسم حضور چهره‌های شاخص علمی، ورزشی، فرهنگی، هنری درسالن به همراه خانواده ها به پاسداشت تکریم این سه شخصیت ورزشی بود که حال و هوایی خاص به این مراسم بخشید.

سپس حسن غریبی مدیرعامل رسانه ورزش به پشت میکروفون آمد و ضمن تشکر از حضور مردم در این نشست از احمدرزمی، درویشی و زیرک به عنوان انسان های شریف و تکرار ناشدنی ورزش یاد کرد که باید تا هستند توسط جامعه از آنان قدردانی شود و آن‌ها را مورد تکریم قرارداد.

در ادامه رونمایی از تندیس‌ها توسط چند تن از چهره‌های فرهنگی و ورزشی صورت گرفت.

نمایش کلیپ های جداگانه برای هر سه پیشکسوت نیز بخش دیگری از مراسم بود. همچنین در قسمتی از این برنامه به جهت تلطیف مراسم و شادی بخشی به این مجلس گروه موسیقی محلی با هنرمندی امین فیروزپور و نوازندگی هنرمند جوان بردیا بهرام‌نژاد و دوستان هنرمندش عاشوری و ابن رومی به هنرنمایی پرداختند و حال و هوای خاص به سالن بخشیدند.

در پایان برنامه مراسم اهداء تندیس‌ها بود که



تندیس رزمی توسط دکتر مشایخ به ایشان اهداء شد، تندیس درویشی توسط محمد نجفی پیشکسوت ورزشی به ایشان اهداشد و تندیس زیرک نیز توسط عالی‌نژاد به ایشان تقدیم شد.

در میانه اهداء تندیس‌ها اداره ورزش و جوانان، نماینده پیشکسوتان ایرانجوان، نماینده باشگاه سپاهان، نماینده باشگاه گسار، نماینده باشگاه کارگر بنه‌گز، امیری مدیر فرهنگسرای رمضانی هدایایی را به رسم یادبود به این سه چهره ماندگار ورزش بوشهر اهداء کردند. در پایان مراسم بازار عکس یادگاری با این بزرگان گرم بود.

لازم به ذکراست که بدانیم موسسه رسانه ورزش در سال ۱۳۸۶ با همفکری مرحوم عبدالعزیز افتخاری روزنامه‌نگار ورزشی، مرحوم ضیاء جمالی عکاس هنرمند، حسن غریبی، احمد خالق‌پناه، امرالله آذرکشت، فاضل قنبرپور تاسیس شد. جالب است که بدانید اولین مربی تیم رسانه ورزش احمد رزمی بود.

## تعامل اتاق بازرگانی بوشهر و سن‌پترزبورگ روسیه جهت صادرات محصولات

معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری بوشهر از تعامل اتاق بازرگانی بوشهر و سن پترزبورگ روسیه جهت صادرات محصولات این استان خبر داد.

علی باستین در گفت و گو با ایرنا با اشاره به نشست هیات تجاری استان بوشهر با رئیس اتاق بازرگانی و فعالان اقتصادی سن پترزبورگ اظهار کرد: هیات تجاری بازرگانی استان با هدف آشنایی با ظرفیت‌های بازار و معرفی ظرفیت‌های استان و تنظیم تفاهم نامه و قراردادهای مشترک در روسیه حضور پیدا کرده است.

وی افزود: باتوجه به نشست های بسیار خوبی که برگزار شد امیدواریم این سفر به ویژه دیدار با اتاق بازرگانی سن‌پترزبورگ دستاوردهای مثبتی در جهت تعامل دو طرف داشته باشد.

معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری بوشهر ادامه داد: انتظار می رود اتاق سن پترزبورگ لیستی از تجار را در زمینه خرید آبزیان به ویژه میگو، خرما، صیفی جات و محصولات کشاورزی به اتاق بازرگانی بوشهر اعلام کند تا زمینه تعاملات طرفین فراهم شود.

وی یادآورشد: همچنین باید طرف روسی استانداردهای مورد پذیرش خود را به اتاق بوشهر اعلام کند تا در زمینه تولید و صادرات محصولات به کشور روسیه استانداردها رعایت شود.

باستین افزود: امیدواریم با تعامل دو اتاق بازرگانی بوشهر و سن‌پترزبورگ شاهد جهش خوبی در صادرات محصولات استان به کشور روسیه باشیم.

## منتخبین جشنواره خانواده موفق اداره کل تامین اجتماعی استان بوشهر معرفی شدند




مدیرکل تامین اجتماعی استان بوشهر از معرفی منتخبین جشنواره خانواده موفق این اداره کل در سطح استانی خبر داد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل تامین اجتماعی استان بوشهر، محمدجواد بازدرهوا در آیین اختتامیه این رویداد اظهار کرد: سازمان تأمین اجتماعی با هدف تکریم بنیان و کانون خانواده و برای نخستین اقدام به برگزاری جشنواره انتخاب خانواده موفق در سطح کارکنان در دو مرحله استانی و کشوری کرده است.

وی بیان کرد: از اهداف مهم جشنواره خانواده موفق می توان به تبیین اهمیت جایگاه، منزلت و کارکردهای خانواده در نظام اسلامی؛ تشویق، ترغیب و حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده در میان کارکنان سازمان اشاره کرد.

بازدهوا ادامه داد: فرهنگ سازی در موضوع فرزندآوری و جوانی جمعیت، معرفی خانواده‌های شاخص در امر تعالی فرزندان و تربیت فرزندان موفق، از اهداف این جشنواره بود.

وی گفت: در مرحله استانی جشنواره خانواده موفق که تمامی کارکنان سازمان تأمین اجتماعی، مؤسسات و شرکت‌ها قادر به شرکت در آن بودند محمد شوقی با ۴۵، سید ایمان بکا با ۳۴ و حسین غلامی با ۲۵ امتیاز به ترتیب اول تا سوم شدند.

بازدرهوا اظهار کرد: برترین های جشنواره در شاخص های خانواده‌های جهادی و ایثارگر؛ خانواده‌های قرآنی، خانواده‌های دارای فرزند بیشتر؛ خانواده‌های دارای فرزند موفق و نخبه علمی، فرهنگی، هنری و ورزشی و نیز خانواده‌های دارای تحصیلات عالیه انتخاب شدند.

وی گفت: با اتمام مرحله استانی، کمیته ملی جشنواره پس از بررسی مستندات و امتیازدهی به خانواده‌های معرفی شده در استان ها، نسبت به انتخاب ۵ خانواده موفق سازمان تأمین اجتماعی تا ۱۰ آبان ماه در سطح ملی اقدام خواهد کرد.

گفتنی است آئین کشوری تجلیل از خانواده‌های موفق سازمان تأمین اجتماعی با حضور همه خانواده‌های معرفی شده توسط کمیته‌های بدوی، در روز یکشنبه ۱۴ آبان ماه (مصادف با روز فرهنگ عمومی) برگزار می‌شود.

## بیمارستان ۲۰۰ تخت‌خوابی در جنوب استان بوشهر احداث می‌شود

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با اشاره به تقویت زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی در استان، گفت: ۶۰۰ میلیارد تومان برای ساخت بیمارستان ۲۰۰ تخت‌خوابی در جنوب استان بوشهر مصوب شده است.

وی گفت: بیمارستان ۱۸۰ تخت‌خوابی جایگزین فاطمه زهرا در بوشهر نیز به پیشرفت ۴۵ درصدی رسیده است.

به مناسبت دوم مهرماه، سالروز تولد منوچهر آتشی

# بهار آتشی برای بوشهر

**سیدقاسم یاحسینی**



منوچهر آتشی پائیزانه زیست! در پائیز آمد، دوم مهر ماه ۱۳۱۰، و در پائیز هم رفت، ۲۹ آبان ۱۳۸۴. دو سالی از شناسنامه اش بزرگتر بود، کما این که برای استان کوچکی چون بوشهر هم بزرگ بود. «از اهالی امروز» هم بود! در این سال‌های بدون آتشی من کم مقاله ننوشته و سخنرانی نکرده ام. خوشبختم که اتوبیوگرافی (خود شرح حال) او را هم بنده تهیه کردم، در قالب یک گفتگوی بلند که در سال ۱۳۸۴ با عنوان «آتشی در مسیر زندگی» توسط انتشارات شروع در بوشهر چاپ شد و هنوز هم در همان چاپ اول مانده است!

در این «سال‌های بدون آتشی»، من از ابعاد مختلف و در مجالس گوناگون درباره ابعاد مختلف زندگی شخصی و کارنامه فکری و ادبی او سخن گفته و قلم زده ام، از «آتشی شاعر» و «آتشی مترجم» و «آتشی نمایشنامه نویس» و حتی «آتشی بازیگر فیلم» گرفته تا «آتشی معلم»، «آتشی روشنفکر»، «آتشی ژورنالیست» و چندین آتشی ریز و درشت دیگر!

منوچهر آتشی در ادبیات معاصر جنوب ایران، همان نقشی داشت/دارد که نیما در شمال ایران ایفا کرد. آتشی خود را شاگرد و پیرو نیما می‌دانست. گرچه در غزل و قصیده و دوبیتی هم ید طولایی داشت و غزل را به قول خودش سعدیانه و حافظانه می سرود، اما عمده اشتهارش به شعر نو و نیمایی بود. او را باید از جمله پیشگامان بومی سرایی در شعر جنوب نامید. کافی است دو کتاب اول شعرش را، «آهنگ دیگر»، (۱۳۳۸) و «آواز خاک»، (۱۳۴۶) و حتی «دیدار در فلق»، (۱۳۴۸) را بنگرید تا به خوبی تشخیص بدهید منوچهر شاعر تا چه اندازه تحت تأثیر فضا، اقلیم، جغرافیا و البته فرهنگ و آئین هایی جنوبی بوده است. او حتی این توان را داشت تا مسائل و زد و خوردهای روزمره سیاسی ـ اجتماعی روز مناطق روستایی را ساحت اسطوره بخشیده و به ماندگارترین شعرهای حماسی ـ تراژدیک معاصر تبدیل کند، نگاه کنید به شعرهای «اسب سفید وحشی» و «ظهور»، (عبدوی جط) و «عمو فایز»...



بدون هیچ تردید منوچهر آتشی از دهه سی تا نیمه اول دهۀ هشتاد قرن چهاردهم شمسی، برجسته‌ترین، معروف ترین و مشهورترین روشنفکر و شاعر بوشهری در سطح ایران بود. اگر از من، به عنوان یک مورخ و بوشهرشناس پرسیده شود مشهورترین شاعران بوشهری در سطح تاریخ ادبیات معاصر ایران چه کسانی هستند بدون تردید نام سه نفر را خواهم برد: فایزدشتی، منوچهر آتشی و علی باباچاهی.

اما ما با منوچهرمان چه کردیم؟ انقلاب که شد رادیکال‌ها و تندروها او را از کار در روزنامه «سروش» بازداشتند و خانه نشین کردند! حتی حقوق بازنشستگی او را قطع کردند! رها و گرسنه، چندی در تهران ماند، اما وسوسه کوه‌های پُشت کوه، پلنگ های درۀ دیزاشکن و طعم شرجی و گرمای بوشهر، آتشیِ میانسال را از تهران و پایتخت نشینی به بوشهر کشاند، همان شهری که عاشقش بود و عاشق هم مُرد.

چندی «دوستان قدیمی» در پالایشگاه جم (ولیعصر فعلی) کاری کوچک برایش دست و پا کردند. دل خوش به آب باریکه و تکه نانی برای خود بود. نان




بازویش را می‌خورد و صدها شعر می سرود. حتی ده‌ها شعر از شاعران کُره ای ترجمه کرد. گاهی غزل هم می گفت. شبی که به منزل ما آمد، غزلی که تازه در روستای جم سروده بود را برایم خواند. غزلی که به یک معنا می‌توان تاریخ نمادین ناکامی روشنفکری در ایران و شخص آتشی نیز قلمدادش کرد:

چه مایه شوق، شگفتا در این سپنجی جای
مرا به پای سفر گشته این چنین زنجیر
قفس به وسعت دنیا اگر بُوَد، قفس است
چنان که مرغ گرفتار اگر همای، اسیر
که خواهد آمد؟ کی می رسد؟ چه خواهد گفت؟
که کس نگفته و نشنیده ای به دیّ و پَریر!
افق تهی است، میاویز چشم خسته در او
سراب تافته را برکۀ زلال مگیر!
نه هر چه، بال و پَر او را عقاب و سیمرغ است
نه هر که نعره زَنَد هست در مقام بشیر
زچرخ چاره نجویی که مهر و ماه بلند
به سر دوند بر آونگ آن فلاخن گیر
نیاز بر درِ نودولتیان مبّر زنهار
که زر نیابی و مانی، از آبروی فقیر. (تأکید از من است).

اما باز همان «نارفیقان»، که آتشی در عبدوی جط از آنان نالیده بود، نگذاشتند آب خوش از گلویش پائین برود و از کار و کارگری در پالایشگاه اخراجش کردند. منوچهر چند صباحی دفتردار یک مؤسسۀ ساختمانی در بوشهر شد! چه شغل شاعرانه ای! اما باز...

منوچهر ده سال آخر، سال‌های سختی را گذراند. هفتاد و چند ساله بود که برادرش باقر را، که آتشی در منزل او زندگی می‌کرد، چون خود خانه و کاشانه مستقلی نداشت، از دست داد. شهر برای منوچهر به قفس تبدیل شد. جای جای خانه و شهر بوی برادر می‌داد و این برایش تحمل‌ناپذیر بود. بیکاری و فشار اقتصادی هم بود. همّت چند روزنامه نگار و «دوستان قدیمی» تا حدودی گره گشای وی بود.

منوچهر پیرانه سر و در حالی که هفتاد را هم سپری کرده بود، باز ناچار از مهاجرت از شهر مادرزادی شد و رهسپار دیار غربت گشت. از اقبال خوب، در تهران و در چند سال مانده به عمرش، اندکی قدر دید. دوستان هنرمند، شاعر و نویسنده دورش ریختند و کمی تا قسمتی هوایش را داشتند. برایش حرمت قائل شدند. در «کارنامه» کاری گرفت و سرانجام هم «چهره ماندگار» شد.

اما منوچهر زائیده پائیز، تقدیرش برگ های زرد شده و خشک پائیزی و فصل برگ ریزان بود. اندکی پس از چهره ماندگار شدن، بیمار شد و چند روز بعد در بیمارستانی در تهران، سلامِ حضرت عزرائیل را پاسخ داد!

ولی آن «نارفیقان» حتی بر پیکرش نیز رحم نکردند. «فردی ذی نفوذ» در دَم و دستگاه! کارها کرد تا حتی جسد آتشی را به بوشهر نیاورند و در خاک شرجی زده شهرش به خاک نسپارند. اما خوشبختانه چنین نشد. مردم بوشهر در تشییع جنازه باشکوه شاعر بزرگ شهرشان نشان دادند که قدردان فرزندان آزاده خود هستند. آتشی را در کنار مقبره شیخ حسین خان چاهکوتاهی، قهرمان شهیدِ مبارزه با امپریالیسم انگلیس در جنگ جهانی اول، به خاک سپردند.

در پائیز آمد و در پائیز رفت، اما بهار، طراوت و «اسب سفید وحشی» را به شعر بوشهر و ایران هدیه کرد.

---

**زندگی آگاهانه**

## نقاط ضعف و قوت

**حسین زیرراهی** – مدرس مهارت‌های زندگی

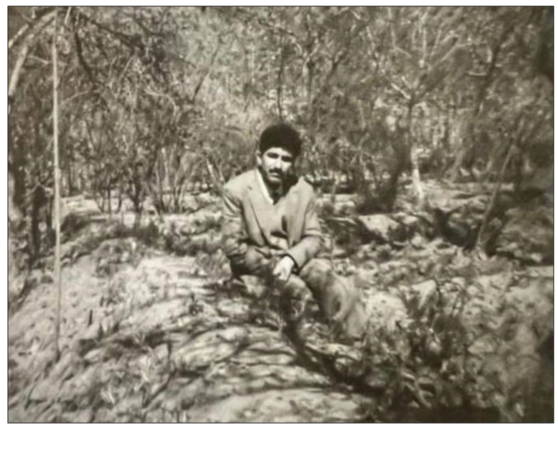


توجه به نقاط ضعف قدمتی به دیرینگی تاریخ اسطوره‌ای ملل دارد. مواردی چون چشم اسفندیار یا پاشنه آشیل در اساطیر ایران و یونان مشهورترین آن است. هر دو رویین‌تن بودند ولی اسفندیار از چشم و آشیل از مچ پا رویین نبود و هر دو هم از همین نقاط کشته شدند. این موضوع یادآور این است که ما انسان‌ها چه بخواهیم چه نخواهیم همیشه نقاط ضعفی داریم که تا هستیم با ما است. نکته دیگر این است که بیشتر دستاوردهای زندگی ما از نقاط قوت‌مان است و بزرگترین ضربه‌هایی که در زندگی می‌خوریم هم از نقاط ضعف‌مان. حتی مرگ انسان‌ها اگر بر اثر تصادف محض نباشد معمولا به دلیل کارهای مضر یا خطاهایی است که در طول عمر خود انجام می‌دهند. همه ما دوست داریم نقاط ضعف‌مان را از بین ببریم و آن‌ها را به نقاط قوت تبدیل کنیم. ولی سوال این است که آیا ما قادر به انجام چنین کاری هستیم؟ جواب خیر است. مخصوصا اگر آن نقطه ضعف موضوعی ذاتی و یا در وجود ما نهادینه شده باشد. مثلا در نظر بگیرید فوتبالیست کوتاه قدی که بخواهد زدن توپ با سر را به نقطه قوت خود تبدیل کند. چقدر باید به هوا بپرد تا بتواند روی سر یک بازیکن دومتری توپ را بزند؟ اگر بازیکن کوتاه قد روی نقطه قوت خود که ریزنقشی و دریبل‌زنی است کار کند نتیجه بهتری نمی گیرد؟ یا فرد درونگرایی که بخواهد مسئول روابط عمومی سازمانی باشد. ایشان اگر به جای روابط عمومی مثلا کار برنامه‌نویسی که در تنهایی انجام می‌شود را انتخاب کند بهتر نیست؟

در چنین حالتی معمولا این طور است که نقاط قوت و ضعف ما دو روی یک سکه‌اند. مثلاً سرعت و دقت در انجام کارها با هم اتفاق نمی‌افتد. افراد فرز دقت کمتری دارند و افراد دقیق هم کند هستند. در نتیجه بدست آوردن یکی منجر به از دست دادن دیگری می‌شود. در این صورت فرد فقط می‌تواند تا حدی ضعف خود را بهبود ببخشد. از جایی به بعد همان قوت منجر به ضعف می‌شود. ولی اگر ما نقطه ضعفی داریم که به خود یا دیگران آسیب می‌رساند بهتر است به اندازه‌ای روی آن کار کنیم که کارمان راه بیافتد. مثلا مشکلی مانند کمرویی یا خشم اگر حل نشود ما را در زندگی با مشکل مواجه می کند. البته ما هرگز نمی‌توانیم آن را کامل از بین ببریم ولی در حدی که قابل کنترل باشد مشکل‌مان حل می‌شود.

نتیجه این بحث این که بهتر است ما نقاط ضعف و قوت‌مان را بشناسیم و سرمایه‌گذاری اصلی خود را روی نقاط قوت‌مان انجام دهیم. در زندگی کارهایی را انجام دهیم که با نقاط قوت و ضعف‌مان همخوانی دارد. تا جایی که می‌توانیم کارهایی که در آن ضعف داریم را به دیگران واگذار کنیم. مثلا اگر در کار با ابزار مشکل دارید لازم نیست تاسیسات خانه‌تان را خود تعمیر کنید. همه‌فن‌حریف بودن مربوط به دنیای قدیم بوده و در دنیای امروز ارزشی ندارد. مهم این است که یک کار را بهتر از دیگران انجام دهید. وارن بافت یکی از ده مرد ثروتمند دنیا می گوید اگر من صدهزار سال پیش به دنیا می‌آمدم خیلی زود غذای یک حیوان درنده می‌شدم. چون نه می‌توانم سریع بدوم و نه از درخت بالا بروم. ولی توانایی شناخت بازارهای مالی را دارم و همین برای زندگی در دنیای امروز کافی است.

## طبیعت‌گرایی در اشعار منوچهر آتشی



طبیعت گرایی جزو اصلی‌ترین خصیصه‌های شعرِ منوچهر آتشی است که کم و بیش در تمامی ساحت‌های شعر او جریان دارَد. این طبیعت‌گرایی هم شامل گرایش‌های بومی - اقلیمی و توصیف دشت‌های سوزان و نخل‌های استوار جنوب است و هم صلابت درختان جنگلی و کوه‌های استوار دیگر مناطق ایران. وقتی تغزل‌های آتشی را می نگریم؛ پیوند توصیفات تغزلی او و طبیعت را به خوبی مشاهده می کنیم. «غزل کوهی» یکی از تغزل های جالب توجه آتشی است که هم یک تجربه‌ی زیسته را به تصویر کشیده و هم یک احساس نوستالژیک را بیان کرده است. این دو وقتی که با روح و زبان حماسی او درآمیخته‌اند باعث خلق تغزلی باصلابت شده‌اند که با زبان نرم تغزل‌های معمول تفاوت دارد. آغاز شعر با اغراقی شگرف همراه است: برکندن نام معشوق و حک آن بر کُنده‌ی تمام درختان جنگلی. اغراق شعر وقتی بیشتر حس می‌شود که حک اسم معشوق با ناخن صورت گرفته باشد! علاوه بر این، سطرهای آغازین شعر در نوع خود به تصویر کشیدن یک تجربه‌ی زیسته است؛ چرا که کندن نام معشوق با چاقو یا هر وسیله‌ی نوک تیز دیگری جزو رفتارهای معمول عاشقان قدیم بوده است که در فراق معشوق انس و الفتی دیرینه با طبیعت داشته‌اند و عناصر طبیعت پناهگاه و همراز و همگام لحظه‌های دل‌شکستگی آنان بوده است. بر مبنای همین تجربه‌ی زیسته است که فاضل نظری در غزلی زیبا گفته است:

نام تو را می کند روی میزها هر وقت
در دست آن دیوانه می‌افتاد چاقویی...

آغاز شعر آتشی با این تصویر و تجربه‌ی زیسته؛ استفاده از طبیعت و متعلقات آن در توصیف معشوق و عشق او و اغراق موجود در سطرهای بعدی شعر که هم صحنه‌ی شکار را فرایاد می‌آورد و هم روحیه‌ی پلنگ‌وارِ شاعر را که با ناخن پلنگان جسورانه نام معشوق را بر گرده‌ی گور و گوزَن نوشته است تا نام معشوق را تمامی درختان و گوزنان و عناصر طبیعت از مرغ تا ماهی بدانند از جمله عوامل موفقیت این تغزل دلنشینند. تناسبات جنگل، درخت، گور، گوزن، ناخن، پلنگ، بهار، مرغ‌های خوشخوان و جوجه‌های کوچک و نیز تکرار سطر «با نام می شناسند» که هسته ی اصلی شعر است و شعر بر محور آن می‌چرخد از دیگر عوامل جذابیت این تغزلند. شاعر سه بند نخست را در بیان این موضوع واحد سروده که با تلاش‌های عاشق و نوشتن نام او بر عناصر طبیعت و شناساندن نام او به این عناصر، اکنون همه عناصر طبیعت معشوق او را می‌شناسند. اما در بند چهارم لحن شعر تغییر می کند و شاعر به گله از معشوق می‌پردازد. در بند پایانی شعر مصرع «با نام می شناسند» که مصرع ترجیع شعر است تغییر می کند و شاعر خطاب به معشوق -این آهوی رمنده‌ی صحرای خاطره- بیان می کند که حالا که به برکت «جنون نجیب» من، زمین و زمان و همه ی عناصر تو را با نام می شناسند تو نیز «نام مرا به خاطر بسپار!»:

برکنده‌ی تمام درختان جنگلی / نام ترا به ناخن برکندم
اکنون ترا تمام درختان / با نام می‌شناسند.
نام ترا به گرده‌ی گور و گوزن / با ناخن پلنگان بنوشتم
اکنون ترا تمام پلنگان کوه‌ها
اکنون ترا تمام گوزنان زردموی / با نام می شناسند.
دیگر / نام ترا تمام درختان / گاهِ بهار زمزمه خواهند کرد
و مرغ‌های خوشخوان / صبح بهار، نام ترا
به جوجه های کوچک خود یاد خواهند داد
ای بی خیال مانده ز من، دوست!
دیگر ترا زمین و زمان / از برکت جنون نجیب من
با نام می شناسند.
ای آهوی رمنده‌ی صحرای خاطره
در واپسین غروب بهار
نام مرا به خاطر بسپار...

@mosighi_andishe

شعله آتشی، دختر شادروان منوچهر آتشی:

## خانواده منوچهر آتشی چه برنامه‌ای دارد؟

منوچهر آتشی، شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم در دوم مهر ۱۳۱۰ در شهرستان دشتستان استان بوشهر به دنیا آمد و ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۸۴ بر اثر ایست قلبی در سن ۷۴سالگی در بیمارستانی در تهران درگذشت؛ ۱۸ سال از درگذشت منوچهر آتشی می گذرد و آثار او همچنان منتشر می‌شوند. البته خیلی از کتاب‌های او سال‌هاست که تجدید چاپ نشده است و یا به شکل گزیده کتاب چاپ شده که برخی بی‌اطلاع خانواده او انجام گرفته است.

شعله آتشی، دختر منوچهر آتشی که او را در خانه شیرین صدا می‌زنند، حدود یک سال بعد از درگذشت منوچهر آتشی به ایسنا گفته بود می‌خواهند بنیادی برای آتشی راه‌اندازی کنند تا هر اتفاقی با محوریت پدرش زیر نظر این بنیاد باشد؛ از گرفتن مراسم یادبود و بزرگداشت تا ساماندهی چاپ و نشر آثارش. حالا شیرین آتشی با حضور در ایسنا درباره کتاب‌های پدرش، سرانجام بنیاد منوچهر آتشی که حالا به مؤسسه تبدیل شده، و کتاب‌هایی که می‌خواهند از منوچهر آتشی منتشر کنند، می گوید.

### چه خبر از بنیاد منوچهر آتشی؟

او درباره کتاب‌های منوچهر آتشی و چاپ آن‌ها، با بیان این‌که همه اقدامات با مشورت خواهر بزرگترش شقایق که ساکن ایران نیست، انجام می‌شود، گفت: از سال ۱۳۸۴ که پدرم در بین ما نیست، صحبت‌هایی مبنی بر پیگیری چاپ کارهایش و راه‌اندازی بنیادی تحت نام بنیاد فرهنگی و هنری منوچهر آتشی شد؛ جلسه‌های متعددی هم برای راه‌اندازی بنیاد با هماهنگی وراث، با دوستان و همشهری‌های نزدیک پدرم برگزار شد، اما ادامه این نشست‌ها بیشتر به دلیل مشغله‌های شخصی خود من، این‌که در تهران نبودم، دانشجوی مشهد بودم و بعد هم ازدواجم، میسر نشد و مرتب عقب افتاد. البته همیشه دنبال کوچکترین فرصتی بودم تا این کار را سر و سامانی بدهم. مثلاً هرگاه صحبتی درباره پدرم می‌شد، دوباره وسوسه می‌شدم که مسئله راه‌اندازی این بنیاد یا مؤسسه را دنبال کنم و ناراحت بودم که چرا از پدرم که تا در بین ما بود، همه‌جا صحبت از خودشان و شعرشان بود، یادی نمی‌شود و مهم‌تر این که چرا مانند خیلی از شخصیت‌های هم‌نسل و هم‌تراز پدرم و حتی نسل بعد از ایشان این اتفاق نمی‌افتد که حداقل مسئله نشر آثار و برگزاری مراسم یادبودشان به‌صورت منسجم و منظم پیگیری شود.

### کتاب‌هایی که بدون اجازه چاپ می‌شوند

فرزند منوچهر آتشی با بیان این‌که پدرش از سال ۱۳۳۷ که اولین کتابش با عنوان «آهنگ دیگر» چاپ شده تا وقتی زنده بود، مرتب کتاب منتشر می‌کرد، اظهار کرد: شما بهتر از من می‌دانید که پدرم هم پیش از انقلاب شاعر مهم و تأثیرگذاری بود و هم بعد از انقلاب. اصلاً همه می‌دانند که زندگی پدرم در شعر خلاصه شده بود. بهتر است بگوییم آن‌قدر که میان دوستداران و شاگردان و جامعه ادبی بود، با ما و خانواده نبود. آن زمان خب همه کتاب‌ها زیر نظر و با مشورت خودشان منتشر می‌شد. اما الان که در بین ما نیستند، تصمیم گرفتیم برای زنده‌نگه‌داشتن نام ایشان و حفظ و نشر آثارشان و همان‌طور که گفتم، برای پیگیری تمام اموری که پای پدرم در میان است، بنیاد آتشی را به مؤسسه فرهنگی و هنری تقلیل بدهیم و فعلاً در همین سطح، کارها را پی بگیریم تا ان‌شاءالله فعالیت‌های مهم و ارزشمند دیگری که جزء برنامه‌های آینده ماست، زیر نظر من و خواهرم، از سوی مؤسسه یا بنیاد و یا هر عنوان دیگری که برای بهترشدن کار لازم است، صورت بگیرد.

شعله آتشی با اشاره به این‌که برخی از آثار پدرش بدون اجازه چاپ می‌شوند، افزود: متاسفانه این موضوع که برای هر صاحب‌قلمی روال ناپسند و نادرستی است، در مورد آثار پدرم هم صدق می‌کند. تا امروز مواردی وجود داشته که بدون هیچ گونه اجازه‌ای، آثار و نوشته‌های پدرم از سوی افراد و ناشران مختلف منتشر شده است. طبیعتاً ما پس از اطلاع از این رفتار ناشایست، اقدامات لازم را انجام داده و سکوت نکرده‌ایم. متاسفانه گاهی هم به واسطه پادرمیانی فامیل یا همشهریان پدرم، به‌ناچار پیگیری‌های لازم را متوقف کرده‌ایم و تنها با تذکری به افراد و ناشران خاطی و تاکید بر این نکته که دوباره چنین حرکت‌هایی از آنان سر نزند، گذشت کرده‌ایم.

او در این‌باره افزود: این قبیل کارها عزم ما را برای پیگیری بیشتر مسائل مربوط به پدرم جزم کرد و باعث شد که نه تنها برای تجدید چاپ آثار قدیمی ایشان که توسط ناشرانی همچون مروارید، نگاه، امیرکبیر، آمیتیس، هرمس و... و در زمان حیات خودشان منتشر شده‌اند، اقدام کنیم، بلکه آثار پراکنده و منتشرنشده ایشان را در حوزه‌های مختلف، به طور دقیق و باوسواس گردآوری کنیم و از سوی مؤسسه به دست چاپ بسپاریم. همچنین برنامه‌ریزی کرده‌ایم که نظارت بیشتری بر کتاب‌های منتشرشده و در دست چاپ پدرمان داشته باشیم و از هرج‌ومرجی که ممکن است توسط افراد و ناشرانی ایجاد شود که بدون اجازه نسبت به انتشار آثار قدیمی ایشان و یا تدوین نوشته‌های منتشرنشده‌شان اقدام می کنند، جلوگیری کنیم و قانوناً هم حق هرگونه پیگیری و شکایت را برای خود محفوظ می‌دانیم.

فرزند آتشی یادآور شد: بخش دیگری از فعالیت‌های مؤسسه که از امسال هم در دست انجام است، مراسم یادبود پدرم است که حتی اگر شده در حد یک محفل کوچک خانوادگی و با روشن کردن یک شمع هم آن را برگزار می کنیم. برنامه‌ریزی کرده‌ایم که هم زمان با سالروز درگذشت ایشان در آبان‌ماه، مراسمی در تهران و احتمالا در یکی دو شهر دیگر داشته باشیم و با انجام برنامه‌هایی که چند روز قبل از




برگزاری مراسم اعلام خواهیم کرد، یاد پدر را گرامی خواهیم داشت.

او در بخش دیگری از سخنان خود بیان کرد: پدرم آثار متعددی چه در قالب شعر و چه در قالب ترجمه و پژوهش و نقد ادبی و حوزه‌های دیگر منتشر کرده که وضعیت چاپ و انتشار همه این‌ها را پیگیری کرده‌ایم. طی صحبتی که با ناشران مختلف داشتیم، برخی مصمم بودند آثار پدرم را تجدید چاپ کنند و برخی از ناشران نیز به دلیل مسائل حقوقی که مربوط به گذشته بوده، قراردادی برای تجدید چاپ نداشتند که دوباره صحبت کردیم و انتشار اغلب آن آثار را از سر گرفتیم. مثلاً مجموعه شعر «وصف گل سوری» که تنها یک‌بار در سال ۱۳۶۵ در انتشارات مروارید منتشر شده و متاسفانه بعد از آن دیگر تجدید چاپ نشده بود، یکی از این کتاب‌هاست که به‌زودی از سوی همین انتشارات منتشر می‌شود. همین‌طور چاپ جدید «گزینه اشعار» در انتشارات مروارید با دو قطع مختلف که شعرهای بعد از کتاب «وصف گل سوری» را هم دربرمی‌گیرد. چاپ پنجم «مجموعه اشعار منوچهر آتشی» هم تا قبل از سالروز درگذشت پدرم توسط انتشارات نگاه منتشر خواهد شد. همچنین چاپ جدید ترجمه رمان «فونتامارا»، ترجمه «جزیره دلفین‌های آبی‌رنگ»، ترجمه «مهاجران» و چند کتاب نقد ادبی از آثار پدرم که درباره نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری بوده نیز در دست انجام است.

### مشخص شدن تکلیف آثار به‌جامانده

شعله آتشی با اشاره به آثار منتشرنشده منوچهر آتشی و با بیان این‌که این آثار پس از مرگ این شاعر، زیر نظر محمد ولی‌زاده جمع‌آوری شده است، توضیح داد: آثار به‌جامانده از پدرم خیلی وسیع است و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود؛ از شعرهای منتشرنشده گرفته تا ترجمه، داستان، نقد ادبی، پژوهش و مقاله در حوزه‌های گوناگون. همه این‌ها با وسواس بیش از حد محمد ولی‌زاده که دوست نزدیک و همکار پدرم بوده و به پدرم و شعرش تعصب و احاطه دارد، طی سال‌ها جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده و قرار است به شکل منظم و به مرور با مشورت و نظر هیئت علمی مؤسسه منتشر شوند.

او همچنین درباره ترجمه‌های خواهرش شقایق از شعرهای پدرشان توضیح داد: با توجه به تسلطی که خواهرم به زبان انگلیسی دارد و از روی علاقه این کار را انجام داده است. شقایق حتی در زمانی که پدرم در قید حیات بودند از او خواسته بود تا کتاب‌های شعرش را برایش بفرستد و پس از آن دست به انتخاب و ترجمه اشعار زده است. این مجموعه هم‌اکنون آماده شده و قرار است به‌صورت دو زبانه چاپ و منتشر شود.

به مناسبت ۲ مهر زادروز شاعرِ بزرگِ معاصر، زنده یاد منوچهر آتشی

# کلمات، «آتشی» را به جهان بر می‌گرداندند

جلال سرفراز

می رویم و آرام نمی شویم
و می گذریم بی سایه هامان
مشتعل بر سنگ
و منحنی در مرگ

«منوچهر آتشی» در سال ۱۳۱۰ در دشتستان استان بوشهر، به دنیا آمد و بعد از مهاجرت به تهران در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل پرداخت. «آتشی» در این ده پانزده سال اخیر از مرگ می‌سرود. گویی حس می کرد که به پایان رسیده است و رسید. کلمات اما «آتشی» را به جهان برمی‌گرداندند. خود می‌گوید:

همه راه ها همیشه / با آخرین قدم ها آغاز می شوند.

آتشی را با «خنجرها، بوسه ها، پیمان ها» شناختیم، از کتاب «آهنگ دیگر» ـ ۱۳۳۹.

شعری که زود ورد زبان شد، و این جا و آن جا با شور و اشتیاق خوانده می شد، و خوانده می شود:

اسب سفید وحشی
بر آخور ایستاده گران سر
اندیشناک سینه مفلوک دشتهاست
اندوهناک قلعه خورشید سوخته است
با سر غرورش اما / دل با دریغ ریش پ
عطر قصیل تازه نمی گیردش به خویش ...

زبانی حماسی و پرخاشجو، که با غرابت دشتستانی‌اش چشم انداز نوینی در شعر نو «نیمایی» گشود. در آن سالها جنبش سیاسی ـ اجتماعی ایران با پی آمد شکست بزرگی درگیر بود.

«خنجرها بوسه ها پیمان‌ها» هم مثل «زمستان» اخوان برآمدی از شکست است، با این تفاوتِ آشکار، که شکست را برنمی تابد. رازِ این تمرد در برابر شکست، در نگاه ایلیاتی شاعرِ دشتستانی نهفته است.

در چنین نگاهی غرور و نومیدی، حماسه و مرثیه، در هم آمیخته است. شاعر دچار درگیری درونی است. غرور زخمی اما برجا، نومیدیِ نستوه و شکننده. این درگیری، در شعر مورد اشاره، در حالت‌های اسب و سوار، یعنی دو وجه درگیر، تصویر می شود:

اسب سفید وحشی
بگذار در طویله پندار سردِ خویش
سر با بخور گند هوسها بیاکنم
نیرو نمانده تا که فرو ریزمت به کوه
سینه نمانده تا که خروشی بپا کنم
اسب سفید وحشی
خوش باش با قصیل ترِ خویش

این تصویری است از حالت سوار. سرخورده و نومید. اما اسب با قصیل تازه خو نمی‌کند، سر به آخور فرو نمی‌برد. نفس سرکش او را به تاخت و تاز می خواند. بیقرارِ عنان گسیختگی هاست.

اسب سفید وحشی اما گسسته یال
اندیشناک قلعه مهتاب سوخته ست
گنجشکهای گرسنه از گرد آخورش
پرواز کرده اند
یاد عنان گسیختگی هایش
در قلعه های سوخته ره باز کرده اند.

با «خنجرها، بوسه‌ها، پیمانها» و برخی دیگر از شعرهای «آهنگ دیگر» عناصری از زندگی ایلیاتی جنوب سر از شعر درمی‌آورند. وزن پر طمطراق و فضای حماسی شعر، همراه با تصویرها و رنگ‌هایی که از کوه و بیابان مایه می گیرد، توانایی‌های بکر شاعر را به رخ می کشند. گویی لورکای اسپانیایی راه دامنه های زاگرس را در پیش گرفته است:

اسب سفید وحشی با نعل نقره وار
بس قصه ها نوشته به طومار جاده ها
بس دختران ربوده ز درگاه غرفه ها
خورشید بارها به گذرگاه گرم خویش
از اوج قله بر کفل او غروب کرد ؟ مهتاب بارها به
سراشیب جلگه ها
بر گردن ستبرش پیچیده شال زرد.

زبان حماسی ـ ایلیاتی آتشی در شعرهایی چون «گلگون سوار» و « عبدوی جط » در دفترهای «آواز خاک» و «دیدار در فلق» ادامه می یابد.

دو مجموعه «آواز خاک » و « دیدار در فلق» پی در پی ـ به فاصله یک سال ـ در اواخر دهه چهل منتشر شد. هنگامی که «آتشی» سر از پایتخت درآورد بود. آموزش در دانشسرای عالی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی. چند سالی تدریس در قزوین و سپس ماندگاری در تهران. قلم زدن در تلویزیون و مجله تماشا، نقد و بررسی کتاب، و ترجمه در کنار تدریس.

زندگی در تهران و نزدیک شدن به جامعه ادبی



و روشنفکری آن روزگار ـ چنانکه اشاره شد ـ «آتشی» را به سمت تجربه‌های تازه‌ای کشاند. دیگر در شعر او از آن روح حماسی کمتر خبری بود. دگرگونی کیفی در فرم و محتوا – زبانی اندیشمند- شاید در تاسی از شعر «شاملو».

این در حالی بود که شاعر «عبدوی جط» همواره می‌کوشید پیوند های زبانی و ذهنی‌اش با فضاهای مورد اشاره را کنار نگذارد. در این دوره آتشی از وزن بیشتر فاصله گرفت. شعرهایش آن برندگی و جلای پیشین را ـ که باب سلیقه آن روزها بود و در چند قطعه بیشتر رخ می نمود ـ نداشت و نمی‌توانست داشته باشد.

اما به اعتباری در روند رشد خود ژرفتر و درونی‌تر شده بود. این دگردیسی گرایش او را به سمت شعر ناب باز می‌تاباند. در دفترهای پی در پی «وصف



گل سوری» (۱۳۶۷) و یک سال بعد «گندم و گیلاس» ـ دفتری که بقول خود آتشی «عجولانه» منتشر شد و سپس «زیباتر از شکل قدیم جهان» (زمستان ۱۳۷۶) می توان به چنین گرایشی برخورد.

«منوچهر آتشی» در آغاز دفتر «زیباتر از شکل قدیم جهان » شعری در «ستایش نیما» نوشته است، که جدا از ارزشهای زیبایی شناسانه، در نکته ای از آن می توان تامل کرد:

از حجره ها که برون آمدم
از غارها و از کمر جانور
از دیرها و معبدها که بیرون زدم
از خواب مردگان
...
نام تو را برابر کوه بانگ زدم
پژواک صدایم شگفتا
نام خودم بود

آتشی نام خود را پژواک نام نیما می داند. در دفتر مورد اشاره، زیر عنوان «یادداشت برای خواننده ـ و احتمالا منتقد» نکته هایی آمده است، که خواننده را به دیدگاه‌های او نزدیکتر می سازد.

او می‌نویسد: «کسانی از دیگرگونی شعر من، یا سبک و سلیقه من (در مقایسه با گذشته های دور) سخن گفته‌اند و می‌گویند. من می‌گویم چنین نیست. اما اگر در این مدعاها وجهی از واقعیت موجود باشد، می بایست جور دیگری مطرح شود. من هرگز از بیرون وارد شعر نمی‌شوم، بلکه از درونِ شعر به بیرون سرک می‌کشم. من پنجاه سال است محاط در شعرم. همه چیزم را به پایش ریخته‌ام، و این ادعا نیست. خیلی ها می‌دانند در واقع من استمرار بلاانقطاع شعرم. من و شعرم در هیئتی جدایی ناپذیر، مثل یک جریان در بستر زمان و مکان می‌غلتیم و می‌رویم. بستر ما (سبک، شکل و...) حاصل این غلتیدن ماست.»

در پایان یادداشت آتشی آمده است: «... شعر من آواز مستمر وجود من است. در جهانی که وجود مرا از وجود دیگران می پردازد و ادامه می دهد. دیگرانی که پیوسته به هم و.. . تنهایند. چون تنهایند به هم پیوسته اند. تنهایی می شود شعرشان.»




---

منوچهر آتشی

اول قرار بود بروند
قرار بود بیایند و بکشند و بردارند و
بروند
اما
ماندند
و شکل کشتن را تندیس میدان کردند
تا زندگی را در اختیار شیوه‌ی مردن ، بر ما
شیرین کنند
تا مرگ
زیباترین کلام خانگی ما باشد
تا مرگ رمز جاودانگی ما باشد
و ما
شکل نوشتنش را
تمرین کنیم
(این را ما
من و ابوالحسن و ابوالقاسم
هشدار داده بودیم قبلاً
تا بعد، حضرت مولانا ... )
حالا تو هی
شکل نوشتن مرگ را عوض می‌کنی پیاپی و
آن‌ها شکل کشتن را
و من
–امروز و این جا– می‌گویم :
کافی است
یک چند نیز
شکل نوشتن «زندگی» را
تمرین کن

*

وصف گل سوری

نامت گلواژه‌ای به سپیدای ماهتاب و سپیده
است
با عطر باغ اطلسی
و دشت‌های گرم شب‌بوهای دشتستان
نامت گل هزار بهار نیامده است

نامت تمام شبهایم
و گستره‌ی خمیده‌ی رویاهایم را
پُر می‌کند
و در دهانم
مانند ماه در حوض
مد می‌شود

نامت در چشمانم
چون لاله سرخ
چون نسترن سپید
و مثل سرو سبز می‌ایستد
نامت مژگانم را در می‌گیرد
نامت
در جانم
گُر می‌گیرد

*

خانه‌ات سرد است ؟
خورشیدی در پاکت می‌گذارم
و برایت پست می‌کنم
ستاره‌ی کوچکی در کلمه‌ای بگذار
و به آسمانم روانه کن
بسیار تاریکم ...

# کریس نرو!



زیبا راستیان

از روزی که آمدن و نیامدن تیم فوتبال النصرعربستان زمزمه شد متن های زیادی را در فضای مجازی و غیرمجازی خواندیم. مصاحبه ها را دیدیم و شنیدیم.

بالاخره قرار بر این شد که ما میزبان تیم پرستاره النصر باشیم. همان روزی که خبرنگار سعودی با اشتراک گذاری فیلم‌های ورزشگاه آزادی تهران نوشت واقعا می خواهید رونالدو را اینجا بیاورید !! تلنگری خوردیم اما افسوس که دیگر وقتی نبود برای جمع‌آوری آبروی فدراسیون فوتبال.

می‌گویم فدراسیون فوتبال چون این آبروی ایرانیان نبود که بر باد می‌رفت آبروی مسئولان بی مسئولیتی بود که سال‌هاست به صندلی‌های مدیریتی چسبیده اند و هیچ گاه نخواستند به جوانان شایسته میدان بدهند.



از روزی که کریس رونالدو و یارانش وارد فرودگاه شدند و هجوم جمعیت را دیدیم و دیدند و ساعاتی بعد در اطراف هتل که به کرات ماجراهای مختلف هواداران را دیدید و شنیدید از آبروی ایرانیان گفتند.

اما کسی نگفت که این جمعیت هیجان زده چرا چنین می کنند.

در سال‌های عمر این هواداران تعقیب کننده رونالدو چند بار چهرۀ معروف ورزشی به ایران سفر کرده؟ چند بار بازی‌های المپیک تابستانی و زمستانی، بازی‌های آسیایی و یا جام جهانی فوتبال در کشور برگزار شده است؟

شادی و ذوق زندگی کجای زندگی این‌ها بوده؟ چند درصد این جماعت دونده در پشت اتوبوس شانس مسافرت تفریحی به کشورهای جهان اولی را دارند؟ شادی کجای زندگی این مردم است؟ ما تشنۀ شادی هستیم و می‌خواهیم از هر فرصتی برای ذوق کردن بهره ببریم. شاید این هواداران فوتبال با خود می گویند شاید تا آخر عمر دیگر هرگز این فرصت پیش نیاید.

ذوق مرگی مسئولان را در پشت ذوق زندگی مردم عادی پنهان نکنید. مثل همان ها که دخترشان را به بهانه پرسش از وضعیت فلسطین به دیدن رونالدو بردند، و حرکت‌های دیگری که از دید دوربین ها پنهان ماند.

افرادی که برای تامین نظم و امنیت انتخاب شده بودند اما خود به عکس گرفتن و دویدن دنبال رونالدو پرداختند مثال کوچکی از این ذوق زدگی ها بود. چه امتیازات و دستاوردهایی که می شد از این سفر داشت و همه را سوزاندیم.

چه می شد اگر نظمی در خور یک کشور مدعی به نمایش می‌گذاشتیم عادل فردوسی پور را داشتیم و بخشی از این میزبانی را به توانایی‌های او می سپردیم.

آمدن و رفتن رونالدو مرا به یاد سیندرلا انداخت که در فرصتی محدود همه چیز را رنگ و لعاب دروغین زدیم. سکوهای خراب را با پرچم ها پوشاندیم اما یادمان رفت چمن ورزشگاه را مرتب کنیم که بازیکنان النصر به پرسپولیسی‌ها نگویند این جا مگر مزرعه است.

بنر ها در مسیر حرکت کاروان تیم مهمان نصب شد و خیابان‌های مسیر آسفالت شد. اما خیابان‌های اطراف همچنان پر از دست انداز و چاله باقی ماند.

کریس نرو !! بگو می خواهم مدتی بمانم شاید بقیه ی خیابان‌ها هم تمیز شدند شاید ورزشگاه آزادی آباد شد، سکوها تعمیر شد شاید دیگر بهانه ای نباشد که بانوان را به استادیوم راه ندهند.

کریس کمی بمان. شاید از خریدن فیلتر شکن هم راحت شدیم.

اگر می روی حداقل لنگه کفشت را جا بگذار تا بهانه ای برای برگشتن داشته باشی.

# احمدرزمی ، مینیاتورفوتبال ایران



هفته نامه نسیم جنوب؛ در اولین روز از بهار زیبای سال ۱۳۲۵ خداوند به مشهدی عبدالله پسری عطاکرد که بعدها به پله فوتبال ایران معروف شد. احمد در شهر بوشهر متولد شد، وی از نوادگان حاج غانم چاهکوتاهی از فرماندهان ارشد مبارزات مردم جنوب ایران بر علیه استعمار بریتانیا است. احمد در حالی که هنوز چهل روز از تولدش نمی‌گذشت به همراه خانواده همچون سایر مردم جویای کار بوشهر به شهر نوبنیاد و صنعتی آبادان مهاجرت کرد.

مشهدی عبدالله رزمی با استخدام در شرکت نفت زندگی خود را رونق بیشتری بخشید، احمد کودکی و نوجوانی خود را با بازی در کوچه پس کوچه‌های احمدآباد زمین گیسی، زمین لندری و زمین شیروخورشید سپری کرد. او فوتبال خود را بطور رسمی همراه دوست دوران کودکیش احمد تورانی با تیم فردوس و زیر نظر ناصر بمزاده آغاز کرد. طولی نکشید که استعدادیاب‌های تیم‌های پایه شاهین آبادان قهرمان ایران او را ابتدا به تیم جوانان آوردند، استعداد و توانایی ذاتی او در بازی خوانی و تلاش بی حد و حصرش او را یک سر و گردن از همسالانش بالاتر نشان داد و در حالی که بیش از شانزده، هفده سال نداشت به عنوان یک استعداد به مسئولین باشگاه بزرگ شاهین معرفی شد.

به شهادت تاریخ او تنها بازیکن تاریخ باشگاه شاهین آبادان بود که در کنار ستارگان بی‌بدیل فوتبال آبادان همچون مرحومین منوچهر سالیا، حمید برمکی، حمید جاسمیان، میرزا پورمحمد، فاروق فتاحی، محمد سعدونی، احمد حمیدی، غلامرضا دوانی، علی قندیل، حسین حقیری، حبیب علیزاده، علی پورجانکی و شهید حسین مصیبی توانست خود را به عنوان یک پدیده جایگاه خود را در ترکیب یازده نفرثابت و اصلی تیم اثبات کند و با شاهین به شهرهای مختلف جهت مسابقات رسمی سفر کند.

در بوشهر اما داستان شکل دیگری پیداکرده بود. سران باشگاه شاهین برای حضوری قدرتمندانه در مسابقات باشگاهی و رقابت با رقیب دیرینه خود ایران جوان به دنبال بازیکنان شاخص و با کیفیتی می‌گشتند تا بتوانند در مسابقات باشگاهی و دربی شهر نتایج درخشانی را برای خود رقم بزنند. به همین دلیل مرحوم عبدالمحمد پوربهی از بزرگان شاهین ماموریت یافت تا این مهم رابه انجام برساند.

استاد پوربهی بازی‌های احمد را که به همراه شاهین آبادان به اصفهان سفرکرده بود، از نزدیک مشاهده می کند و هنگامی که می‌شنود احمد رزمی اصالتا بوشهری است و در شهر بوشهر به دنیا آمده است باب گفتگو را با او باز می‌کند و علیرغم تمایل سران شاهین آبادان، مسئولین هر دو باشگاه که زیرمجموعه شاهین تهران بودند به توافق می‌رسند و بدین‌سان احمد رزمی پا به باشگاه شاهین می‌گذارد و به شاهین بوشهر ملحق می‌شود.

احمد در هنگام آمدن به بوشهر دوست دوران کودکی خود احمد تورانی را نیز با خود به شاهین می‌آورد و آن‌ها با آموخته‌های فوتبال آبادان که در آن زمان حرف اول فوتبال ایران را می‌زد با تلاشی وصف ناپذیر شکوه و عظمت شاهین بوشهر را در کشور رقم زدند و سال‌ها درکنار بزرگانی همچون جواد گرانبها، عباس سالار، عباس احمدی، غلام بوالخیری، جلال (بهرام) غریب‌زاده، رضا ماهینی، محمود ابراهیم‌زاده، عبدالمحمد وفایی، رضا عبدالله‌زاده، حسن میرشکار، بهادر مصری، علی مصلح، علی دشتیاری‌زاده، محمدرضا خجسته، محمد رضا محمدی، عالی غریبی، علی چاپی‌پور، محمد رضا حمزئیان، مسیح مالکی، حسن جمالی، علی ملاح و سایر بزرگان فوتبال بوشهر را به ایران معرفی کردند و حتی با تیم کلنی بوشهر در رقابت با بزرگان فوتبال ایران درکسوت منتخب بوشهر عنوان سومی کشور را کسب کردند.

احمد با شاهین آبادان به عنوان یک پدیده و استثناء به فوتبال ایران معرفی شد و با شاهین بوشهر به روند رو به رشد خود در فوتبال ادامه داد به طوری که به تیم‌های پرسپولیس، تاج، پاس تهران خواهان جذب او بودند اما عشق به شاهین و شهرش بوشهر مانع از پیوستن او به این تیم‌ها شد.

احمد رزمی اولین بازیکن بوشهری دعوت شده به تیم ملی ایران بود، او همچنین در زمان حضورش در شهرکازرون به عنوان سرباز جهت شرکت در مسابقات ارتش‌های جهان به تیم ارتش ایران دعوت شدکه از همراهی این تیم انصراف داد.





احمد رزمی با درخشش در برق شیراز خود را در جام تخت جمشید به عنوان یک فوتبالیست برجسته معرفی کرد.

حبیب کارجو ملی پوش اسبق تیم ملی ایران، نویسنده و روایتگر تاریخ شفاهی فوتبال آبادان در توصیف او چنین می‌نویسد: "احمد رزمی مینیاتور فوتبال ایران است". درواقع او ارزش وجودی احمد را به عنوان یک تابلو فاخر مینیاتور که یک نقاشی سنتی شرقی است به خوبی توصیف کرده است، تابلو نقاشی که با ظرافت و طلا کاری کشیده شده است. کارجو با این توصیف دیگران را به تماشای آن تابلو فاخر دعوت می کند.

آن چه در اسناد ثبت شده در مطبوعات رسمی کشور به چشم می خورد این است که مجله کیهان ورزشی در سال ۱۳۴۵ اولین تصویر یک ورزشکار بوشهری که در مسابقات کشوری شرکت کرده بود را به عنوان یک استعداد و پدیده چاپ کرد و در زیرآن تصویر نوشت: "این سیه چرده بوشهری را بخاطر بسپارید که آینده درخشانی خواهد داشت." مجله کیهان ورزشی پس از ۴۳ سال اقدام به چاپ زندگی نامه او به قلم جلیل صفری روزنامه نگار قدیمی و نام آشنا کرد.

احمد رزمی امروز جزو ده مربی ایرانی است که مدرک مربیگری خود را از انگلستان دریافت کرده است. رزمی اینک با داشتن هفتاد و هفت سال سن، همچنان دانش فنی و داشته‌های خود را به عنوان یک سرمایه فنی، دلسوزانه در اختیار فوتبالیست‌های جوان بوشهری و تیم‌های پایه نیروگاه اتمی قرار می‌دهد.

قهرمان شهرمان کاپیتان احمد، همواره در پناه خدا استوار و پایدار باشید.



## مهرماه آغاز ماه مهربانی‌ها

**مجیدغاله**



اول مهرماه آغاز زنگ مهربانی و آغاز زنگ شکوفائی دانش آموزان مدارس است که شروعی دوباره بر فعالیت‌ها و تلاش های مضاعف خانواده‌هاست که در جامعه طنین انداز شده، فراگیرانی که بعد از چند ماه استراحت اجباری تابستانی که خستگی سال تحصیلی قبل را از تن به در کرده و با نیرو و توانی بیشتر اما خسته از بیکاری و خانه نشینی و خسته از فضای مجازی و کامپیوتر و تبلت و موبایل، بایستی در ساعت اولیه صبح ازخواب شیرین و ناز صبحگاهی بیدار شده تا خویش را به مدرسه رسانده و در زنگ بازگشائی مدرسه شرکت نموده تا روانه کلاس درس و مشق شوند.

علی ایحال دانش آموزان کشور با جمعیتی حدود شانزده میلیون نفری و در سه مقطع تحصیلی دختر و پسر که دو سال بعد از اتمام همه گیری کرونا، می بایست دوباره با هم و در کنار هم روی صندلی‌های نو و کهنه کلاس خود نشسته و تلمذ علم و معرفت نمایند تا نظام تعلیم و تربیت را پربارتر از گذشته نموده و مربیان نیز با تلاشی جهادگونه بتوانند مربیان را کارآمد و در تراز دانش آموزان جامعه اسلامی



قرار دهند.

بله باید اذعان نمود که پائیز بوی باز شدن مدرسه ها، بوی کیف و کتاب و مدادهای تراشیده نشده، بوی بازگشایی مدرسه ها، بوی کلاس‌های رنگ شده و رنگ نشده با نیمکت‌های نو وکهنه، تخته سیاه‌های رنگ شده ونشده وتابلوهای وایتبوردی می دهد. پائیز بوی انسان‌های جدیدی می دهد که قرار است نه ماه همکلاسی دیگران باشند.

لیکن مهر ماه فصل آغاز دوستی ها، شروع درس ومشق، فصلی نورانی و حیات بخش که همراه با زدودن غبارظلمت وجهل و نادانی رویش غنچه های علم و دانش، گام گذاردن در سرزمین نور و گسترانیدن سفره های موفقیت در سرآغاز فصل مهر است. برای فصل مهم و ارزشمند تعلیم و تربیت و تهذیب نفس بایستی سر تعظیم فرود آورد و برمهربانی ها و زیبائی‌های آن لبخند و بر دستان پر مهرش بوسه تکریم زد تا شاهد شکوفائی ایرانی سربلند و سرافراز باشیم.

# بی مهری های ماه مهر

**دکتر سجاد بهزادی**



ماه مهر از راه رسید و گفته می‌شود بسیاری از دانش‌آموزان ثبت‌نام نکردند. مدتی قبل تر مدیرکل ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات وزارت آموزش‌وپرورش گفته بود: «۲۷ درصد کلاس اولی‌ها هنوز ثبت‌نام نکرده‌اند.» بررسی های آماری نیز نشان می‌دهد طی پنج سال گذشته، بیش از چهار میلیون دانش آموز از تحصیل بازماندند.

امر آموزش در کشور این روزها گرفتار حاشیه‌های زیادی است. از مدرسه تا دانشگاه، بنظر می‌رسد حال دانش‌آموزان و دانشجویان و در کل حال و هوای تحصیل چندان خوب نیست. مدیریت و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش، همواره با چالش های جدی روبرو بوده است و امروز، اثرات منفی این نوع مدیریت وبرنامه ریزی، بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می دهد.

مسیر تحول و توسعه در جهان، از نهاد خانواده و آموزش و پرورش آغاز می شود؛ اما امروز کارکرد این دو نهاد به شکل کم سابقه ای زیر سوال است. خانواده چگونه فرزندی را به آموزش و پرورش تحویل می دهد و آموزش و پرورش چگونه دانش‌آموزی را به جامعه معرفی می کند؟

آیا کودکان امروز ما آماده ورود به مدرسه و تحصیل علم وتربیت هستند؟رئیس سازمان ملی تعلیم و تربیت کودکان کشور، چند روز پیش گفته بود؛ «پنجاه هزار نفر از دانش‌آموزان پایه اول مجبور به تکرار پایه شدند و بخشی از علل مردودی در پایه اول این است که کودکان آمادگی لازم برای ورود به کلاس اول را ندارند.»

آمارهای مردودی، ترک تحصیل، تحصیل بی‌کیفیت و دانش‌آموزان کم سواد، فقر و گرسنگی دانش‌آموز، دانش‌آموزان کم بضاعت، کمبود معلم و مدرسه و مواردی از این دست، نشان از یک بحران جدی در گروه‌های سنی حساس جامعه کنونی ایران دارد.

بحران آن قدر جدی است که آموزش و پرورش به تنهایی نمی تواند به حل بحران کمک کند. عده ای هم اعتقاد دارند، نوع نظام حکمرانی در مدیریت آموزش و پرورش، خود بحران‌زاست.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به تازگی لایحه «عفاف و حجاب» را تصویب و تعیین جریمه حجاب دانش‌آموزان دغدغه آنها شده است و رتبه بندی معلمان هم معلوم نبود مرهم کدام زخم این وزارتخانه شد.

کار به جایی رسیده است که بسیاری از خانواده‌ها وصاحبنظران در جامعه ایران، از کارکرد مثبت آموزش و پرورش ناامید هستند و سطح انتظار خود را از این نهاد به شدت پایین آورده اند.

دکتر محسن رنانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان در یادداشتی که سال‌ها پیش به بهانه بازگشایی مدارس نوشته بود از معلمان خواست که «لطف کنید دیگر به کودکان ما درس ندهید. ما چهل سال است بخش اعظم جوانان‌مان را درس دادیم و به دانشگاه فرستادیم، اما همه چیز بدتر شد. تصادفات رانندگی‌مان بیشتر شد، ضایعات بیشتر شد، آلودگی هوای‌مان بیشتر شد، شکاف طبقاتی‌مان بیشتر شد، پرونده‌های دادگستری‌مان بیشتر شد، تعداد زندانیان‌مان بیشتر شد و مهاجرت نخبگان‌مان نیز بیشتر شد.»

البته امروز مهاجرت، تنها طبقه نخبه و مرفه جامعه را درگیر نکرده است و حتی بسیاری از دانش‌آموزان نیز سودای مهاجرت دارند. وزیر علوم دولت اصلاحات نیز




به تازگی گفته است: «مهاجرت‌ها به سطح دانشجویان و دانش‌آموزان رسیده و فقط در سال ۱۴۰۰ یکصد و شصت متخصص قلب کشور را ترک کرده‌اند.»

زخم های این همه بی مهری، هر ساله در ماه مهر؛ سرباز می کند و ما فراموش می کنیم که کودکان و نوجوانان امروز قرار است فردای این میهن را آباد کنند.

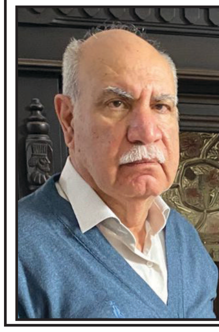
این کودکان باید فردای امروز، برای ما برنامه توسعه و چشم‌انداز خوشبختی ترسیم کنند. همان «برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله» ای که سال های پیش نوشتیم و بر اساس آن قرار هست ایران در سال ۱۴۰۴ از همه نظر برترین کشور منطقه باشد.

هر چقدر دانش و تربیت در کشور سرگردان تر باشد و بحران ها عمیق تر؛ نمی توان دل به توسعه و چشم‌انداز توسعه بست. باید مدارس بتوانند حیاتی دوباره آغاز کنند و از حالت مکانیزه بودن خود بیرون بیایند. امر آموزش و تربیت در تمام دنیا متحول شده است، اما ما گرفتار ناکارآمدی هستیم.

می‌بایست شهامتی باشد که نوع تازه ای از خلاقیت، اعتراض، گفت وگو و رویکردهای تحول‌زا را در نظام آموزشی وتربیتی جامعه ایران به رسمیت بشناسد و بی مهری‌های ماه مهر را به حداقل برساند و گرنه هر روز جلوه ای متفاوت و آمارهایی نگران کننده تر از این ناکارآمدی شاهد خواهیم بود.

## آن معلم آمد

او کسی نبود جز معلم مدرسه نامش که نمی دانستیم و او را آقای معلم صدا می کردیم. اصلا نمی دانستیم اهل کجاست؟ اما می فهمیدیم که از شهر اومده، تازه از مکتب آسید مصطفی فارغ شده و سواد خواندن و نوشتن بلد بودیم ولی از آداب مدرسه هیچ اطلاعی نداشتیم. دروازه مشهدی مح سن یا به زبان کتابی مشهدی محمد حسن که رحمت خدا بر او باد کلاس درس‌مان شد هرکسی به جای نیمکت یک گونی همراه خود داشت، حتی عده ای همین هم نداشتند و روی زمین نشستند تا آقا معلم بیاید و درس را اگرچه مهر ماه نبود اما برای ما مهر بود و مهربانی همراه داشت شروع نماید اولین روزی بود که با چهره ی معلم آشنا می شدیم او با متانت خاصی آمد و اولین روز درس شروع شد و او کسی نبود جز استاد بزرگوار جناب آقای غلامرضا شریفی‌خواه



و امروز به چنین اساتیدی مفتخریم و آغاز ماه مهر و مهربانی را به همه دانش‌آموزان و معلمان خاصه اساتید دیارم تبریک عرض می نمایم.

چون تو بودی علم در من پا گرفت  
دانش تو در وجودم جا گرفت  
تا ابد مدیونتم آموزگار  
از وجودت علم دنیا را گرفت

* شاگرد همیشگی – غلامرضا خدادادی

### خاطره دوران مدرسه در بوشهر

## تقلب بچه‌گانه

**زیبا هوشیار**



با تشکر از نسیم جنوب که باعث یادآوری خاطرات گذشته‌مان، خاطره ای از دوران دبیرستان را بیان می کنم .

امتحان ثلث سوم بود، با وجودی که هنوز تو فصل بهار بودیم ولی گرما و شرجی، خودش را نشون می‌داد، دانش‌آموزان سرگرم خواندن دروس برای حضور در امتحانات بودند و در انتظار تعطیلی مدارس بودند، با وجود گرما، بعد از تعطیلی مدارس، هجوم پسران، توی کوچه‌ها برای بازی، چشمگیر بود و دختران نیز، در خانه سرگرم عروسک بازی و تمرین خانه‌داری برای آینده‌شان می‌شدند.

امتحان املای انگلیسی داشتیم، دبیر انگلیسی ما خانمی آذری زبان و همسر دکتر بیطرف بود، اسم او خانم کریمیان و قدی بلند داشت. انگلیسی را با لهجه ترکی به ما یاد می داد.

همه شاگردان کلاس‌های هفتم در سالن آموزش و پروش، جمع شده بودند، هر کس در صندلی دسته‌دار زوار در رفته ای جا می‌گرفت. من هم در یکی از صندلی‌ها نشستم، شهین هم در صندلی دیگر جا گرفت، ما با هم قراری گذاشته بودیم و به کسی هم نگفته بودیم.

چند تا صندلی با من فاصله داشت ولی دور نبود.

امتحان شروع شد و معلم با همان لهجه ی ترکی خود، دیکته را می گفت، من دوتا برگه داشتم ، یکی بدون غلط برای خودم می‌نوشتم و برگه دیگه ای هم برای شهین. ایشون در درس انگلیسی ضعیف بود و من با همان احساس بچه گانه و دلسوزی دوستانه، می‌خواستم به شهین کمک کنم.

دیکته ی خودم بدون غلط و دیکته ی، شهین را با سه تا غلط، تحویل او دادم، در حین تحویل به شهین، یکی از همکلاسی‌ها متوجه موضوع شد.

با تفکرات بچه گانه و بدون توجه به عواقب کار و این که، آموزگار با توجه به سابقه درسی شهین و همچنین خط من متوجه قضیه می شود، تقلب کردم.

روز موعود فرا رسید و خانم کریمیان برگه ها رو آورد، جالب این بود که در دنیای کودکی، اصلا به ذهنم خطور نمی کرد که معلم متوجه شده باشد و هیچ استرسی نداشتم. سکوتی بر کلاس حکمفرما شد. همه منتظر بودیم که نمره امتحان خوانده شود. خانم کریمیان بعد از چند دقیقه سکوت، رو کرد به من و گفت چون شاگرد زرنگی هستی بهت نمره «۷» میدم که تجدید نشوی و هر وقت که به کارنامه‌ات نگاه کنی، اشتباهت برات یادآوری شود و واقعا هم همینطور هست. این«۷» تو کارنامه من، همیشه این کار اشتباه وکودکانه را یادآوری می‌کند.

خانم معلم نمره شهین را صفر داد (البته شهین ناراحت نبود چون نمره درس انگلیسی او همیشه در همین حد بود) وجالب این که شهین سال‌هاست ساکن یکی از کشورهای انگلیسی زبان است و زبان وی انگلیسی می‌باشد و مطمئنا بهتر از من انگلیسی می داند.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن‌های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول وسردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان




# حکم اخراج از کار محمود ملاکی، در زندان به وی ابلاغ شد



حکم اخراج از کار محمود ملاکی، معلم و بازرس کانون صنفی معلمان استان بوشهر، پس از تایید در تجدیدنظر وزارت آموزش و پرورش، بطور رسمی به ایشان ابلاغ گردید. لازم به ذکر است محمود ملاکی در زندان مرکزی بوشهر در حال تحمل حبس می‌باشد.

# تنها شرکت بومی تولید دستمال کاغذی جزیره خارگ تعطیل شد

## بیش از بیست نفر از کارگران و کارمندان این کارخانه بیکار شدند.

علی‌رغم وعده اولیه مدیران استان بوشهر برای حمایت از تولیدکنندگان بخش خصوصی در جزیره خارگ، شرکت تولیدکننده دستمال کاغذی که دارای نشان استاندارد هم بود مورد بی‌مهری قرار گرفت به نحوی که در عمل هیچ یک از مدیران استان هیچ حمایتی در هیچ سطحی از این کارگاه نکردند.

به گزارش لیدنیوز، در جزیره خارگ شرکت‌های عظیمی همچون پایانه‌های نفتی، پتروشیمی، بخش‌ها و شرکت‌های عملیات عمومی، ارگان‌های دولتی، بیمارستان، اداره بنادر و دریانوردی، شهرداری و بخشداری مستقر است که اگر عزمی برای تقویت بخش خصوصی وجود داشت سرمایه‌گذار بومی این برند دستمال کاغذی می‌توانست کار خود را توسعه دهد. سرمایه‌گذار بومی این کارگاه تولیدی خط تولید خود را به استان دیگر منتقل کرد.

# بازیکنانی که به نشانه اعتراض پا برهنه وارد میدان شدند

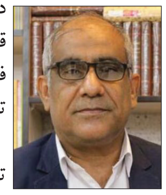


قبل از دربی شهر کنگان در رده نونهال بین تیم‌های قائم و ایران جوان (ابوذر) به منزله اعتراض به عدم حمایت از دو تیم توسط مسئولین شهرستان کنگان پا برهنه وارد زمین شدند.

تیم ایرانجوان (ابوذر) در رده زیر سیزده سال، نونهالان و نوجوانان و قائم در رده نونهالان، نوجوانان و جوانان در لیگ برتر استان بوشهر حضور دارند و در رده بزرگسالان هر دو تیم در لیگ برتر استان بوشهر می باشند.

# شکل گیری استان بوشهر

مسعود آتشی



در سال ۱۳۰۴(در اواخر دوره قاجار)، بنادر و جزایر خلیج فارس به مرکزیت بوشهر تشکیل شد.

محدوده حکمرانی این نهاد تقریباً تمام بنادر جنوب کشور بود که تا حدود بندر جاسک را در بر می‌گرفت (بعبارتی بندرعباس هم تحت مدیریت و زیرمجموعه بوشهر قرار داشت)

در سال ۱۳۱۶ بوشهر و توابع آن به عنوان یک شهرستان زیر نظر استان هفتم (فارس) قرار گرفت و جزو قلمرو این استان محسوب می شد.

در سال ۱۳۱۹: با ایجاد تغییرات در تقسیمات کشوری، بوشهر و توابع آن با نام «فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس» به مرکزیت بوشهر از استان فارس جدا شد.

سال ۱۳۴۰: فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس(بوشهر) با فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عمان که مرکز آن بندرعباس بود ادغام گردید و نام آن «فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» شد و مرکزیت بندرعباس بود.

سال ۱۳۴۶: فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان به «استان» تبدیل شد... و نام آن «استان ساحلی» بود و بندرعباس هم به عنوان مرکز استان انتخاب شد.

در آذر ۱۳۴۹: شهرستان‌های بوشهر و دشتستان با نام «فرمانداری کل بوشهر» از استان ساحلی مستقل شدند و بوشهر و توابع آن برای دومین بار، فرمانداری کل شد.

از نهم مهرماه ۱۳۵۲ : فرمانداری کل بوشهر با دو شهرستان بوشهر و دشتستان به استان تبدیل شد.

نام استان بوشهر برگرفته از نام شهر بوشهر است...

گفته می‌شود که نام «بوشهر» از «بوخت‌اردشیر» اخذ شده است و به معنی شهر رهایی می باشد و شهری است که اردشیر در آن رهایی یافت.

اعراب آن را «البوشهر» می‌نامیدند که کوتاه شده آن «ابوشهر» است..

نام بوشهر برای اولین بار در کتاب معجم‌البلدان یاقوت حموی و فارسنامه‌ی ابن بلخی (تحریر شده در سال‌های ۱۰۸۰-۱۰۹۰ میلادی) آمده است.

در حال حاضر (سال ۱۴۰۲) استان بوشهر در تقسیمات کشوری دارای: ۱۰ شهرستان، ۲۷ بخش، ۵۲ دهستان ۶۱۹ آبادی است.

تعداد روستاهایی که دارای دهیاری هستند ۳۹۳ و تعداد روستاهای فاقد دهیاری ۲۲۶ می باشد.

نام شهرستان‌های استان بوشهر:

بوشهر، دشتستان، تنگستان، دشتی، کنگان، دیر، جم، عسلویه، گناوه و دیلم است

منابع:

- کتاب تاریخ تنگستان نویسنده حیدر قایدی
- سایت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر

https://www.instagram.com/masoud_atashi_۴۱



# رکاب زنی ساحل نشین که عشق به آبی در وجودش موج می زند

**رضا سیاهوشی:** دل دریایی دارد، مهربان، خوشرو، بامرام و طرفدار سرسخت استقلال تهران و تیم فوتبال سکان جفره (تیم سکان جفره علیرغم خدمات فراوانی که به فوتبال بوشهر کرد و بازیکنانی بنام و شایسته‌ای معرفی نمود اما متاسفانه زمین آن، از بی تدبیری مسئولان ورزش هنوز خاکی و به نوعی رها شده است).

ایوب عطوفی، از روحیه بسیار خوبی برخوردار می‌باشد و هر روز عصر از محله جفره ماهینی تا ساختمان شرکت ملی نفتکش (قسمت دوچرخه سواری جاده ساحلی) رکاب می زند تا هم ثابت کند که معلولیت محدودیت ندارد و هم نشان دهد که می‌توان از زندگی لذت برد و نشاط داشت.

ایوب ها بسیار توانمند و قوی هستند و می‌توانند مشوق انسان‌های باشند که جسم سالمی داشته اما برای حفظ و سلامتی بدن خود کمتر به ورزش می‌پردازند!



ز ورزش میاسای و کوشنده باش
که بنیاد گیتی به کوشندگی است

از مسئولان ورزش استان انتظار می‌رود نیم نگاهی هم به این عزیزان داشته باشند و همچنین باشگاه‌هایی مثل استقلال و پرسپولیس که چنین طرفدارانی در شهرستان‌های مختلف دارند را شناسایی و به طریقی خشنودشان نمایند تا رسالت فرهنگی خود هم به خوبی بجا آورده باشند.

# با پایان ته‌لنجی سرنوشت بندرهای جنوبی چه خواهد شد؟

## سفر ممنوع، سفره کوچک، زندگی تمام

مرتضی خضری



در بندرهای جنوبی لنج‌ها پهلو به پهلو لنگرند و ناخدایان گاهی دریا و گاهی زندگی بر باد رفته را می‌نگرند.

سفری در راه نیست، خبری هم نیست و این حاصل عدم درک مرکزنشینان از وضعیت مرزنشینان است.

در گناوه، در دیلم، در ریگ، در دلوار، در عسلویه، در دیر، در کنگان وقتی سفر دریایی نباشد، سفر مرگ آغاز شده است و ساز هیچ کس کوک نیست.

وقتی رئیسی چند ماه پیش برای سفر به استان بوشهر شال و قبا کرد به دنبال طرح ساماندهی کول‌بری و ته‌لنجی بود تا برای استان بوشهر خبر خوش بیاورد اما کلیات و جزییات طرح به گونه‌ای بود که فلج شدن بنادر را به دنبال دارد.

عدم آگاهی کارشناسان دولت از ته‌لنجی و قرار دادن آن در ردیف کول‌بری بزرگ‌ترین اشتباهی بود که دولت رئیسی در حق بندری‌ها انجام داد.

در جریان سفر رئیسی به استان بوشهر استانداری نتوانست دفاع مناسبی برای تفکیک کول‌بری و ته‌لنجی انجام دهد و هزینه عدم توانایی استانداری برای قانع کردند تیم دولت را باید ساحل‌نشینان پرداخت کنند.

استانداری در قامت دفاع از منافع چندین شهرستان بندری برنیامد و یا اگر هم آمد ناتوان بود و صدای اعتراض چند قشر را نشنید و ایرادات طرح ساماندهی کول‌بری و ته لنجی پا بر جا ماند.

عمده دلیل نشنیدن صدای اعتراض مردم توسط مسئولین را باید در فاصله عمیق بین مردم و مسئولین دانست.

وقتی دولت از روی ناآگاهی محض کوله‌بری و ته لنجی را در یک سبد قرار داد مشخص شد هیچ آگاهی از کول‌بری و ته‌لنجی در مرکز تفکر دولت وجود ندارد و حالا دردسر آن را باید ناخدا و شوفر و موتوری و طباخ و ملوان و لنج‌دار و تاجر و کارگر و بازاری و ماشینی و گاری‌دار و دست‌فروش و همه بکشند.

وقتی استاندار توان دفاع از مهمترین محل ارتزاق استان را نداشته باشد سفره بندرنشینان از دیلم تا عسلویه کوچک و در نهایت صفر خواهد شد.